

آمریکا و تأثیر آن بر دستیابی ایران به هدف‌های خود در منطقه قفقاز
(مطالعه موردی جمهوری آذربایجان)

صادق زیباکلام*

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

هادی آخوندی

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

علی نقی کیانی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۰۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۰۹)

چکیده

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، آمریکا که خود را در عرصه جهان بی‌رقیب می‌دید، خواستار ایفای نقشی فعال و مؤثر در کشورهای نو استقلال از اتحاد شوروی بود و تمایل این کشورها به‌ویژه جمهوری آذربایجان به غرب - به‌ویژه به آمریکا - این نفوذ را آسان‌تر می‌کرد. در اندیشه نخبگان سیاست خارجی آمریکا این فکر پیدا شده بود که با تجزیه اتحاد شوروی و خروج جهان از نظام دو قطبی، این کشور می‌تواند تا برای اولین بار حضور سیاسی خود را در کشورهای نو استقلال تا مرزهای چین حاکم کرده و با این حضور سیاسی در ابعاد دیگر نیز به موفقیت‌هایی برسد. در بین کشورهای منطقه قفقاز، حضور آمریکا در جمهوری آذربایجان بر روابط ایران با این جمهوری مانند انتقال انرژی، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و مباحث امنیتی تأثیر منفی داشته است. در این نوشتار کوشش شده است تا به بررسی منافع ایران در منطقه قفقاز (مطالعه موردی آذربایجان) پرداخته شده و دلایل موفق نشدن ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین همسایگان مشخص شود. در این زمینه دلایل و پیامدهای حضور پررنگ آمریکا در منطقه قابل توجه است. این نوشتار دلیل این حضور و ایجاد موانع در موفقیت ایران در دستیابی به هدف‌های خود در منطقه قفقاز را بر اساس تضاد موجود بین ایران با آمریکا، قابل فهم می‌داند.

کلید واژه‌ها

ایالات متحده آمریکا، ایران، جمهوری آذربایجان، قفقاز، نواقع گرای.

مقدمه

سال ۱۹۹۱ نقطه عطفی در تاریخ قرن بیستم و شالوده‌ای برای بنای دنیای نوین در سده بیست و یکم است. هرچند سیاست کلی ایران در مقابل همسایگان شمالی، همکاری و حضور فعال در منطقه بوده و هست (کولایی، ۱۳۸۹(الف)، ص. ۷۵)، اما با توجه بیشتر کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی به منابع نفت و گاز و اهمیت راهبردی آسیای مرکزی و قفقاز توجه جهانی به این منطقه بیشتر شد. اکتشاف نفت و گاز در منطقه، شرکت‌های بزرگ نفتی را به منطقه کشاند و محیط را برای تنش‌ها و رقابت‌های گسترده اقتصادی و سیاسی کشورها فراهم کرد. از مهم‌ترین این تنش‌ها می‌توان به برخورد منافع ایران و آمریکا در راستای آیین مهار دو جانبه (کریمی، ۱۳۷۷، ص. ۸) و تبدیل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به میدان زورآزمایی آمریکا علیه ایران اشاره کرد.

در این میان جمهوری آذربایجان بیشترین شباهت را از نظر فرهنگی، تاریخی و دینی در منطقه با ایران دارد. با وجود این عوامل که از جمله عوامل تسهیل‌کننده در موفقیت سیاست خارجی یک کشور در ارتباط با کشور دیگر است، کشور ایران موفقیت زیادی در این جمهوری نداشته است. این نوشتار این امر را بیشتر ناشی از تعارض منافع ایران با آمریکا که منافع حیاتی برای خود در این منطقه از جهان تعریف کرده است می‌داند.

آمریکا نیز بعد از فروپاشی اتحاد شوروی خواستار ایفای نقش فعال‌تری در منطقه قفقاز شد که یکی از علت‌های اصلی این سیاست آمریکا جلوگیری از نفوذ ایران در کشورهای منطقه بعد از روسیه بود. از این رو آمریکا مانع از دستیابی یک واحد تجدیدنظر طلب به هدف‌های تعیینی خود در ارتباط با منطقه قفقاز به‌ویژه در ارتباط با جمهوری آذربایجان - گذشته از مسئله تداخل منافع یا حوزه نفوذ - شده است.

چارچوب نظری

نواقع‌گرایی که با عنوان واقع‌گرایی ساختاری نیز از آن یاد می‌شود در اواخر دهه ۱۹۷۰ و با نگارش اثر والتز^۱ با نام نظریه‌های سیاست بین‌الملل^۲ ظهور پیدا کرد. وی به همراه جان مرشایمر^۳ از دیگر نظریه پردازان نواقع‌گرا مدعی هستند که ساختار آنارشیک در نظام بین‌الملل

-
1. Kenneth Waltz
 2. Theory of International Policy
 3. John Mearsheimer

حول محور دولت- ملت تداوم خواهد داشت. در نتیجه تعارض منافع وجود دارد و احتمال جنگ نیز منتفی نیست. نو واقع‌گرایان اندیشه خود را بر مبنای سه اصل زیر قرار می‌دهند:

۱. دولت‌محوری: دولت مهم‌ترین بازیگر سیاست بین‌الملل هست و خواهد بود،
۲. عقلانیت: رفتار بازیگران در سیاست بین‌الملل از عقلانیت خاص ناشی می‌شود که هدفش تأمین منافع ملی بر حسب قدرت است. بر اساس این اصل، کشورها به‌دقت هزینه و نفع سیاست‌های بدیل خود را محاسبه می‌کنند و در اجرای سیاستی تلاش می‌کنند که منافع آنان را به بیشترین میزان برساند،
۳. قدرت: دولت‌ها در جستجوی قدرت هستند تا ابتدا در رفتار دیگران به میل خود تغییر ایجاد کنند و همچنین منافع لازم را برای ایجاد تغییر به‌دست آورند. بنابراین قدرت دو ویژگی هدف و وسیله را هم‌زمان با خود دارد در واقع به گفته مورگنتا «سیاست بین‌الملل همانند همه سیاست‌ها مبارزه برای قدرت است و منافع ملی بر حسب قدرت تعیین می‌شود» (سیف‌زاده، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۴).

اساس مکتب نواقع‌گرایی دیدگاه سیستمی با نگاه از برون به درون^۱ از نوع تغییر سوم^۲ که پدیده‌ای سیاسی است و رفتار واحدهای تشکیل دهنده نظام را براساس ویژگی‌های ساختار نظام بین‌الملل توضیح می‌دهد. بنابراین به‌جای تأکید بر ویژگی‌های واحدها باید مختصات نظام را مورد توجه قرار داد. بر اساس این دیدگاه، بی‌نظمی بین‌المللی اصلی‌ترین نیروی است که برانگیزه و اقدام‌های کشورها تأثیر می‌گذارد. در وضعیت بی‌نظمی کشورها خواستار امنیت و قدرت و آماده مبارزه و رقابت هستند و حتی با وجود منافع مشترک نمی‌توانند با یکدیگر همکاری کنند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۷۸، ص. ۹۳-۹۲).

بر اساس این اصل‌ها قابلیت‌های نظامی و دفاعی مهم‌ترین عامل در تضمین نتایج سیاست بین‌الملل است. والتز معتقد است که هدف دولت‌ها فقط بقا است و فراتر از هر چیزی آنها دنبال امنیت هستند. اما ساختار نظام بین‌الملل قدرت‌های بزرگ را وادار می‌کند تا توجه دقیقی به موازنه قوا داشته باشند؛ به‌ویژه آنارشی، دولت‌های امنیت‌طلب را وادار می‌کند تا با یکدیگر رقابت کنند. زیرا قدرت مهم‌ترین وسیله بقا است. آنارشی علت اصلی رقابت امنیتی بین قدرت‌های بزرگ است. اما والتز تأکید می‌کند که نظام بین‌الملل دلایل خوبی را در اختیار

1. OUTSIDE- INSILE

2. THIRD IMAGE

قدرت‌های بزرگ قرار می‌دهد تا برای کسب قدرت به صورت تهاجمی عمل کنند، بر عکس معتقد است که آنارشی دولت‌ها را تشویق می‌کند که به صورت تدافعی رفتار و موازنه قوا را حفظ کنند.

بازی بزرگ در قفقاز

آمریکا که قرن ۲۱ را قرن منابع کمیاب برای انرژی می‌داند، دو منطقه از جهان، خلیج فارس و دریای خزر را جدا کرده و اعلام کرد که این دو منطقه تأمین‌کننده انرژی جهان در قرن ۲۱ خواهند بود. به همین دلیل خواستار کنترل بر این دو منطقه است (مجتهد زاده، ۱۳۸۴، ص. ۴). اعلام منطقه دریای خزر در سال ۱۹۹۷ به عنوان منطقه منافع راهبردی آمریکا نشان دهنده اهمیت این منطقه برای واشنگتن است. به این دلیل هنگ ۸۲ نیروی هوایی آمریکا به گرجستان فرستاده شد و در سال ۱۹۹۹ نیز همکاری نظامی آمریکا با جمهوری آذربایجان شروع شد. به دنبال این اقدام‌ها دولت آمریکا تلاش کرده است تا از راه تقویت کارکردهای اقتصادی منطقه، گسترش روند انتقال انرژی از شرق به غرب و کمک برای حل اختلاف‌ها در جهت منافع ملی خود اقدام کند. برای دستیابی به این هدف، خود به صورت تهاجمی به‌ویژه در رابطه با ایران عمل کرده است که به آن اشاره خواهد شد.

اما دلیل این نوع رویکرد آمریکا را می‌توان با توجه به چارچوب نظری و گفته والتز که تأکید دارد، «نظام بین‌الملل دلایل خوبی را در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار می‌دهد تا برای کسب قدرت به صورت تهاجمی عمل کنند» تبیین کرد. زیرا در ساختار آنارشی و براساس قانون بازی قدرت در عرصه بین‌الملل کاهش قدرت و نفوذ یک کشور، برابر با افزایش قدرت و نفوذ کشور رقیب است. به همین دلیل نیز آمریکا خواستار کاهش نفوذ روسیه و ایران در منطقه قفقاز و به‌ویژه جمهوری آذربایجان است. لازم است قبل از ورود به بحث نگاهی گذرا به هدف‌های آمریکا و ایران به‌عنوان دو رقیب با توان‌های نابرابر در منطقه قفقاز داشته باشیم تا در پرتو آن بتوانیم علت مخالفت آمریکا از گسترش نفوذ ایران در قفقاز را دریابیم.

اولویت‌های آمریکا در قفقاز

توجه و اولویت‌های آمریکا نسبت به قفقاز از همان ابتدای استقلال کشورهای قفقاز - دستیابی به منابع انرژی و حضور در بازارهای منطقه - یک سیاست اقتصادی ارزیابی می‌شود. در واقع

پس از حضور اولین شرکت نفتی آمریکایی در قفقاز فرصت دخالت مستقیم این کشور در منطقه قفقاز به وجود آمد (واعظی، ۱۳۸۳، ص.۳۲). اولویت‌های آمریکا در منطقه قفقاز را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. راهبردی جهانی: پر کردن خلأ موجود پس از فروپاشی اتحاد شوروی در منطقه و تلاش برای محاصره چین و جلوگیری از قدرت‌یابی دوباره روسیه و در انزوا قرار دادن هرچه بیشتر ایران،

۲. سیاسی: آمریکا در پی ایجاد تسلط سیاسی بر حوزه قفقاز و آسیای مرکزی است،

۳. امنیتی: آمریکا به دلیل ملاحظه‌های امنیتی مربوط به نظام تک قطبی مطلوبش در سیاست خارجی خود، نمی‌خواهد و نمی‌تواند از نقاط حساس و راهبردی جهان دست بردارد. بنابراین یکی از هدف‌های اصلی آمریکا در منطقه قفقاز ایجاد و تقویت همکاری‌های دوجانبه نظامی با کشورهای منطقه قفقاز است (کرمی، ۱۳۸۴، ص.۴۵)،

۴. ژئوپلیتیکی: منطقه قفقاز به دلیل نزدیکی با ایران، افغانستان، چین و روسیه برای آمریکا اهمیت ژئوپلیتیک دارد (فروغی ابری و محمد شیر، ۱۳۸۸، ص.۱۸۳). آمریکا تلاش می‌کند این منطقه را با محیط پیرامونی خود از جمله روسیه و ایران در منازعه قرار دهد به همین دلیل در چند سطح عمل می‌کند:

۱. ارائه سناریوی طرح تقسیم دریای خزر بین کشورهای حاشیه آن در جهت متفی کردن دستیابی روسیه به جنوب و کامل کردن محاصره ایران از شمال،

۲. کنترل منابع انرژی دریای خزر و جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه قدرت رقیب در برابر حاکمیت آمریکا بر منابع انرژی جهان،

۳. حضور نظامی در منطقه و افزایش همکاری‌های نظامی با جمهوری‌های قفقاز در قالب طرح‌هایی چون طرح مشارکت برای صلح و شکل دادن ترتیبات امنیتی منطقه و گسترش ناتو به شرق. در واقع یکی از راهکارهای آمریکا برای حضور در منطقه خزر همان بهره‌گیری از توان نظامی خود است. به همین دلیل همکاری و کمک نظامی با کشورهایی چون جمهوری آذربایجان را شروع کرده است (اژدری و قائینی، ۱۳۹۰، ص.۳۱)،

۴. منزوی کردن ایران و اعمال فشار بر این کشور با پیگیری سیاست «همه چیز بدون ایران»،

۵. مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی، به شکل کلی‌تر ایالات متحده در جستجوی یافتن راهی برای افزایش تأثیر خود در منطقه‌هایی با خلأ قدرت است و هدف‌های بزرگ‌تری را شامل جلوگیری از قدرت‌نمایی روسیه، جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و چین و کاهش نفوذ اسلام‌گرایی را دنبال می‌کند (Nicu Sava, 2010, p.16).
۶. حمایت از گسترش عملیات اقتصادی- سیاسی متحدین آمریکا یعنی ترکیه و اسرائیل در مقابل روسیه، چین و ایران (افشردی، ۱۳۸۱، ص. ۲۸۶-۲۸۵). از این‌رو آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی می‌تواند به امنیت انرژی، دسترسی به آسیای مرکزی، جنگ بر علیه تروریسم و حضور در مرزهای ایران و روسیه دست یابد (Nichol, 2010, p.9-10).
۷. کاهش ضریب آسیب‌پذیری آمریکا در تأمین انرژی از راه اختلال در تولید و انتقال بازارهای انرژی، آمریکا هنوز شوک‌های نفتی سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۹ و ۱۹۹۰ را به یاد دارد (دهقان، ۱۳۸۲، ص. ۸۶).

اولویت‌های ایران در قفقاز

یکی از مهم‌ترین هدف‌های ایران در منطقه قفقاز دستیابی به منافع و منابع اقتصادی است. ایران مطلوب‌های دیگری نیز دارد:

۱. تعیین رژیم حقوقی دریای خزر: انجام این امر برای ایران اهمیت بسیار زیادی دارد که برخی از آن دلایل ذخایر عظیم انواع ماهی (امیر احمدیان و گودرزی، ۱۳۸۹، ص. ۲۱-۲۰)، دریانوردی، حمل و نقل کالا در مسیر دریا (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۲، ص. ۴۸۲) و ذخایر نفت و گاز طبیعی (متقی و همت خواه، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۷-۱۳۰) است.
۲. استفاده از منابع اولیه و مواد خام منطقه: البته وجود منابع انرژی در دریای خزر برای ایران از دو جهت قابل توجه است؛ از یکسو می‌تواند سرچشمه درآمد یا مبنای همکاری با کشورهای همسایه باشد و از سوی دیگر با تعیین نشدن رژیم حقوقی دریای خزر و حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه، خطرهای بالقوه‌ای برای ایران به بار می‌آورد (Afrasiabi, 2003, p.65).
۳. تلاش برای انتخاب خاک ایران به عنوان مسیر خطوط انتقال انرژی منطقه، زیرا ایران اقتصادی‌ترین مسیر است (این مورد با مخالفت آمریکا هرگز محقق نشد).
۴. جلوگیری از دست‌اندازی دیگران به منابع نفتی کشور در حوزه خزر،

۵. حضور و نفوذ در بین جمعیت‌های مسلمان منطقه از جمله جمهوری آذربایجان با استفاده از پیوندهای مذهبی و دینی،
۶. خشتی کردن حضور آمریکا در منطقه (افشردی، ۱۳۸۱، ص. ۴۵-۴۰).
- منطقه قفقاز از دیدگاه ایران افزون بر محیط تمدنی، یک محیط امنیتی نیز هست. به عبارت دیگر، ایران علاقه‌مند به بین‌المللی شدن ژئوپلیتیک قفقاز نیست. چون در این صورت نیروهای فرامنطقه‌ای به بهانه‌های مختلف و در سطح‌های مختلف در این منطقه نقش آفرینی خواهند کرد و در صورت نیاز، سطحی از درگیری و بحران‌های منطقه‌ای را به وجود خواهند آورد. به صورت کلی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز این سیاست‌ها را دنبال می‌کند:
۱. ایران حضور و نفوذ قدرت‌ها و ساختارهای فرامنطقه‌ای از جمله غرب را (به‌ویژه در حوزه امنیتی) متناسب با واقعیت‌های منطقه قفقاز ندانسته و آن را بر ضد صلح و امنیت منطقه می‌داند و تلاش می‌کند تا در این مورد به یک سیاست چالشی دست بزند،
 ۲. ایران تلاش می‌کند تا با برقراری ارتباط خوب با سه کشور قفقاز از شدت گرفتن عناصر و اندیشه‌های ضد ایرانی بکاهد و به‌نوعی از سیاست آمریکایی جابه‌جایی منازعه از درون قفقاز به محیط پیرامون جلوگیری کند،
 ۳. ایران می‌خواهد که واقعیت‌های ژئوپلیتیک خود را بر حاکمان قفقاز بفهماند تا بدانند، کنار گذاشتن ایران در روابط امنیتی- اقتصادی منطقه یک ایده باطل است و خلأ حضور ایران را هیچ بازیگری نمی‌تواند جبران کند (صدیق، ۱۳۸۳، ص. ۵-۱۲۳).

عوامل مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان

از جمله عوامل مؤثر بر سیاست خارجی دولت آذربایجان می‌توان به مسئله قوم‌گرایی، مناقشه قره‌باغ، نزدیکی با روسیه و منابع انرژی موجود در این کشور اشاره کرد. باید در اهمیت مناقشه قره‌باغ بیان داشت که جمهوری آذربایجان، ارمنستان را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌داند و هر کشور دیگری که با ارمنستان روابط نزدیک داشته باشد را دشمن می‌داند. بیشتر افکار عمومی جمهوری آذربایجان نسبت به دولت ایران دید منفی پیدا کرده‌اند. افزون بر این جمهوری آذربایجان خود را مدافع حقوق آذربایجانی‌های ایران معرفی کرده و نسبت به رعایت نشدن حقوق آنها و نداشتن امکان تحصیل به زبان مادریشان اعتراض می‌کند (سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱). در این میان از دید آمریکا، در بحران قره‌باغ روسیه جایگاه ویژه‌ای دارد (باقری،

۱۳۸۹، ص. ۲۳-۱۲). بنابراین رهبران جمهوری آذربایجان برای نزدیکی بیشتر به غرب و بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری و حمایت آن به اسرائیل نزدیک می‌شوند. چون در باور رهبران جمهوری آذربایجان لابی یهود می‌تواند حامی این کشور در مناقشه قره باغ و نزدیکی به آمریکا باشد.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر سیاست خارجی دولت آذربایجان، نزدیکی این کشور با کشور قدرتمندی چون روسیه است که تا کمتر از نیم قرن پیش دولت آذربایجان تحت حاکمیت آن قرار داشت. اکنون نیز وجود روسیه سبب جهت‌گیری خاصی در سیاست خارجی دولت آذربایجان شده است. در همین راستا جمهوری آذربایجان در مقابل خطرهای نظامی ارمنستان و تهدیدهای ناشی از همسایه‌هایی چون روسیه و ایران با کشورهای ترکیه، آمریکا و اسرائیل متحد شده و به همکاری با پیمان ناتو و نیز عضویت در سازمان امنیت و همکاری اروپا درآمده است. بنابراین می‌توان به‌علت رضایت دولت آذربایجان از تأسیس پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاک خود پی برد. وفا قلی‌زاده، مشاور رئیس‌جمهوری آذربایجان در امور سیاست خارجی اعلام کرده بود؛ وقتی که ارمنستان در اراضی خود اجازه استقرار پایگاه‌های نظامی روسیه را می‌دهد، چرا جمهوری آذربایجان در خاک خود اجازه استقرار پایگاه‌های آمریکا، ترکیه یا ناتو را ندهد (امیر احمدیان، ۱۳۸۴، ص. ۳۵۳).

یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل داخلی مؤثر بر سیاست خارجی دولت آذربایجان وجود منابع غنی انرژی در این کشور است که در کنار ضعف اقتصادی این کشور نوپا، اهمیت آن بیشتر نیز می‌شود. به‌گونه‌ای که جمهوری آذربایجان توسعه خود را در گرو بهره‌برداری سریع از منابع انرژی خود که البته بیشتر آن در دریای خزر قرار دارد می‌داند و بهره‌برداری از این منابع را مشروط به سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی و به‌ویژه غرب می‌داند. آمریکا به‌دلیل سرمایه‌گذاری ۷۳ میلیاردی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه نفت و گاز جمهوری آذربایجان خواستار محافظت از سرمایه‌های خود در این کشور است (جونز، ۱۳۷۸، ص. ۲۹-۳۰).

در ارتباط با چگونگی تأثیر منابع انرژی و خطوط انتقال نفت و گاز جمهوری آذربایجان بر سیاست خارجی این کشور باید توجه داشت که دولت آذربایجان بعد از استقلال - حتی هم‌اکنون - دچار ضعف‌های اقتصادی بود و این مشکلات با جنگ قره باغ و شکست در آن همراه شد. در این حالت بهترین راه برای ایجاد ثبات در کشور، توسعه اقتصادی و نوسازی ارتش همان بهره‌برداری از منابع انرژی بود. البته این موضوع نیاز به سرمایه‌گذاری داشت و

چون کشور آذربایجان منابع لازم برای سرمایه‌گذاری در بخش منابع انرژی خود را ندارد، پس به دنبال سرمایه‌گذاران خارجی است. در همین نقطه است که منابع انرژی بر سیاست خارجی دولت آذربایجان تأثیر می‌گذارند. به گونه‌ای که دولت آذربایجان چون از طرف روسیه و ایران احساس ناامنی می‌کند و می‌کند و برای اینکه حمایت غرب و به ویژه آمریکا را در بحران قره‌باغ به دست آورد خواستار سرمایه‌گذاری غرب در منابع انرژی خود است. به شکلی که حیدر علی‌اف می‌اندیشید که آمدن غرب و سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌های اقتصادی به ویژه در صنعت نفت نیازمند امنیت خواهد بود و همین مسئله غرب را ناچار خواهد کرد که برای خروج از مناطق اشغالی بر ارمنستان فشار آورد (امیراحمدیان، ۱۳۸۲(الف)، ص. ۱۱۱).

آمریکا در جمهوری آذربایجان

آمریکا به دلیل سرمایه‌گذاری ۷۳ میلیاردی در زمینه‌های مختلف به ویژه نفت و گاز در جمهوری آذربایجان، خواستار محافظت از سرمایه‌های خود در این کشور است (جونز، ۱۳۷۸، ص. ۳۰-۲۹). این مسئله از دلایلی است که سبب رویکرد نظامی آمریکا به منطقه شده و در عمل راه را برای گسترش ناتو هموار می‌کند. آمریکا در تابستان ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ مانورهای نظامی مشترکی در منطقه خزر با شرکت یگان‌های نظامی آمریکا، قزاقستان، ترکمنستان، روسیه، جمهوری آذربایجان و ترکیه انجام داده است. با اعلام واشنگتن مبنی بر انتقال پایگاه نظامی خود از جنوب شرقی ترکیه به جمهوری آذربایجان در جزیره آبشوران دریای خزر تردیدی باقی نمی‌ماند که آمریکا می‌خواهد آن منطقه را نظامی کند (صدیق، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۸). بنابراین می‌توان سیر روابط آمریکا با جمهوری آذربایجان را به دو مقطع قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تقسیم کرد. روابط آمریکا با جمهوری آذربایجان قبل از ۱۱ سپتامبر بیشتر مربوط به عملیات استخراج و حمل و نقل نفت و انرژی می‌شد. پس از استقلال جمهوری آذربایجان، نخست شرکت‌های نفتی آمریکایی بودند که وارد جمهوری آذربایجان شدند.

پس از رویداد ۱۱ سپتامبر محافل غرب‌گرای باکو، به امید اینکه در مقابل حمایت از حمله آمریکا به افغانستان امتیازی برای حل مناقشه قره‌باغ کسب کنند، بار دیگر پیروی از غرب را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دادند. در این راستا جمهوری آذربایجان به عراق نیز نیرو فرستاد و بحث استقرار پایگاه نظامی آمریکا در خاک جمهوری آذربایجان مطرح شد (امیر احمدیان، ۱۳۸۲(ب)، ص. ۱۴۱). بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر آمریکا در راستای همکاری‌های

امنیتی با کشورهای منطقه خاورمیانه به کنترل مرزهای جمهوری آذربایجان و امنیت داخلی آن اهمیت زیادی می‌دهد. دو کشور در سال ۲۰۰۲ کنسول دفاعی در باکو تأسیس کردند و به گفته یکی از کارشناسان نظامی آمریکا، این کشور مبلغ ۴/۴ میلیون دلار در راستای «برنامه کمک امنیتی» به وزارت دفاع جمهوری آذربایجان کمک کرد (واحدی، ۱۳۸۲، ص. ۲۵-۲۴). آمریکا در سال ۲۰۰۹ به جمهوری آذربایجان تعدادی قایق برای گشت زنی در دریای خزر اهدا کرد. همچنین آموزش نیروهای ویژه دریایی جمهوری آذربایجان توسط شرکت خصوصی بلک واتر آمریکا صورت می‌گیرد (kucera, 2012). اکنون با بحث حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان چشم‌انداز روابط دو کشور راهبردی تعریف می‌شود.

همکاری نظامی آمریکا با جمهوری آذربایجان، احتمال استفاده آمریکا از خاک آن کشور برای حمله به ایران و حساسیت ایران نسبت به روابط نظامی آنها از دیگر آثار نفوذ آمریکا در روابط سیاسی ایران و جمهوری آذربایجان بوده است (کولایی، ۱۳۸۹ (ب)، ص. ۸۸). هرچند وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان هرگونه توافق این کشور با وزارت دفاع آمریکا را برای استفاده از خاک این کشور، جهت اقدام نظامی علیه ایران را تکذیب کرد (Athanasiadis, 2006)؛ اما نکته قابل توجه این است که هدف آمریکا از حضور در قفقاز، حمایت از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی جمهوری‌های قفقاز جنوبی و کمک به آنها است برای آنکه زیر فشار و تطمیع روسیه و یا ایران قرار نگیرند (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰، ص. ۶).

ایران و جمهوری آذربایجان

سیاست کلی ایران در مقابل همسایه‌های شمالی، همکاری و حضور فعال در منطقه است (کولایی، ۱۳۸۹ (پ)، ص. ۷۵). چون موقعیت ژئوپلیتیک ایران و همچنین تأثیر آن بر کشورهای منطقه، این کشور را در مقام پل ارتباطی که دو منطقه پر اهمیت جهان یعنی آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج فارس را بهم متصل می‌کند، قرار داده است (Barzegar, 2003, pp.1-30). در ابتدا ایران دیر جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت؛ اما در نهایت از پیوستن یک کشور شیعه دیگر به جامعه بین‌المللی استقبال کرد. در پی انتخاب ابوالفضل ایلچی بیگ به ریاست جمهوری آذربایجان روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان به سردی گرایید. زیرا چنین تصور می‌شد که ایلچی بیگ قصد اتحاد بین جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران را دارد. البته ایران

نیز به‌شکلی در مناقشه قره‌باغ جانب ارمنستان را گرفت که این مورد به تنش‌های بین ایران و جمهوری آذربایجان افزود.

پیروزی حیدر علی اف در انتخابات و همچنین سیاست او مبنی بر ایجاد توازن میان منافع ترکیه، روسیه و ایران مورد استقبال و تأیید قرار گرفت. نخستین محور همکاری ایران و جمهوری آذربایجان تلاش ایران برای ورود این کشور به ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله سازمان همکاری اقتصادی اکو و سازمان کنفرانس اسلامی بود. همچنین با باور به اینکه مناقشه قره‌باغ مهم‌ترین مشکل جمهوری آذربایجان بعد از استقلال بود، ایران تلاش‌های همه جانبه‌ای برای حل این مناقشه از راه مسالمت‌آمیز انجام داده است. البته این سیاست بعد از سیاست‌های تهاجمی ایلچی بیگ کمی تغییر یافت و همین امر نیز بر مشکلات بین ایران و جمهوری آذربایجان افزوده است.

جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸ در مراحل گوناگون متفاوت بوده است. سیاست خارجی این کشور در ابتدای استقلال بسیار متزلزل بود. نبود ثبات سیاسی در داخل و هم‌زمان مناقشه قره‌باغ، در دوره جبهه ملی به رهبری ایلچی بیگ به دلیل به‌کارگرفتن مواضع ضد ایرانی و صحبت از تشکیل آذربایجان بزرگ روابط ایران و جمهوری آذربایجان را تیره کرد (Brown, 2002). اما در سال ۱۹۹۲ با به قدرت رسیدن حیدر علی اف و به‌کارگرفتن روندی منطقی در ارتباط با همسایه‌ها، روابط این کشور با ایران گسترش یافت (کولایی، ۱۳۸۹ (ت)، ص ۹۰). به‌شکلی که جمهوری آذربایجان در کنسرسیوم نفتی «قرارداد قرن» بخشی از سهام خود را به ایران واگذار کرد. اما در سال ۱۹۹۵ به دلیل فشارهای شرکت‌های آمریکایی، جمهوری آذربایجان، ایران را از کنسرسیوم حذف کرد. این مسئله نیز به سردی روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان تبدیل شد. نکته مهم اینکه دوستی جمهوری آذربایجان با ایران برای هر دو کشور برتری‌های فراوانی دارد و این دو کشور افزون بر پیوندهای تاریخی و فرهنگی می‌توانند از روابط خوب همجواری، بهره فراوانی ببرند. ولی روابط میان آنها هیچ‌وقت دوستانه نبوده است و یکی از علت‌های این امر حضور آمریکا در منطقه قفقاز و سیاست آن در مهار ایران است.

افزون بر آن می‌توان به عوامل اقتصادی، سیاسی و امنیتی متعددی در تعیین روند روابط دو کشور اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین عوامل، وجود مذهب شیعه در پیوند مردم دو کشور است که خود سبب نگرانی مقام‌های جمهوری آذربایجان از موضوع صدور انقلاب و افزایش نفوذ

در این کشور بوده است. افزون بر آن گسترش روابط جمهوری آذربایجان با آمریکا و تل آویو (به‌ویژه گشایش سفارت اسرائیل در جمهوری آذربایجان) سبب نگرانی هرچه بیشتر ایران شد. از مهم‌ترین اختلاف‌های دو کشور می‌توان به اختلاف بر سر سهم ایران از دریای خزر اشاره کرد که تعیین‌نکردن رژیم حقوقی دریای خزر چالش‌هایی را در روابط تهران-باکو ایجاد کرده و سبب شده است که دو کشور به توافقی بر سر حوزه‌های نفتی مورد اختلاف دست نیابند (چابکی، ۱۳۸۸، ص. ۷۸-۷۴).

تضاد منافع ایران و آمریکا

با نگاهی به هدف‌های دو کشور آمریکا و ایران به‌سادگی می‌توان متوجه شدت تضاد در هدف‌های آنان شد. با توجه به مسایل یاد شده، می‌توان گفت که آمریکا به‌دلیل رهبری ساختار بین‌المللی و اصل آنارشی حاکم بر آن، قدرتی هژمون است که هیچ چیز مانع اقدام‌های یک‌جانبه‌گرایانه آن به هنگام تعریف منافع برای خودش به‌شکلی واقع‌گرایانه نمی‌تواند باشد. قابل ذکر است که اهمیت ژئوپلیتیک منطقه به‌ویژه پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق بیش از پیش برای آمریکا از نظر نظامی و امنیتی اهمیت یافته است. با نگاه به رویارویی آمریکا و ایران در قفقاز، از نظر تاریخی دشمنی و تضاد آمریکا با ایران را در منطقه می‌توان به ۴ دوره تقسیم کرد:

الف) سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۱، مرحله حرکت‌های ضد ایرانی آمریکا علیه ایران است. رفتار آمریکا در این سال‌ها چند ویژگی دارد:

۱. ایران را توسعه‌دهنده بنیادگرایی اسلامی با مفهوم خاص خود معرفی و جمیز بیکر وزیر خارجه آمریکا در سال ۱۹۹۲ در سفر به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز آن کشورها را از همکاری با ایران منع می‌کند،
۲. تبلیغ اینکه ایران به‌دنبال آن است که از فروپاشی اتحاد شوروی سوء استفاده کند و فن‌آوری بمب‌های اتمی را به‌دست آورد،
۳. کارشکنی در تلاش‌های صلح‌آمیز ایران در صلح قره‌باغ.

ب) سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۳ که مرحله حرکت‌های ضد ایرانی منسجم‌تر است و آمریکا به منابع انرژی دریای خزر توجه بیشتری دارد و برای انزوای ایران در سازمان آکو و مانع‌تراشی

در توسعه روابط ایران و روسیه تلاش می‌کند. در این دوره زمانی آمریکا به این کارها متوسل می‌شود:

۱. سیاست خود در مقابل ایران را منسجم‌تر و مهار دوجانبه به‌عنوان سیاست اصلی کلینتون معرفی می‌شود،
۲. افزون بر مهار دوجانبه، قانون تحریم ایران و لیبی (داماتو) طراحی و در سال ۱۹۹۶ در کنگره به تصویب می‌رسد که در آن سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار در بخش انرژی ایران تحریم می‌شود،
۳. با فشار بر روسیه تلاش می‌شود که همکاری‌های دوجانبه به‌ویژه در زمینه انرژی اتمی را کاهش دهد. به‌شکلی که روس‌ها در سال ۱۹۹۵ پذیرفتند که قرارداد فروش تسلیحات با ایران را تمدید نکنند (Freedman, 2000, p. 8)،
- ج) سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۷ که حرکت‌های ضدایرانی بر جلوگیری از فعال شدن سنت نفت و گاز ایران متمرکز می‌شود و شامل جلوگیری از حمل و نقل نفت و گاز از ایران و عبور خطوط لوله از ایران است (سجادپور، ۱۳۷۷، ص. ۷۹).

سیاست خارجی آمریکا در قفقاز بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

باید گفت که با تغییر و تحولات به‌وجود آمده بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا می‌خواهد تا با بهره‌گیری از قدرت خود و شرایط ایجاد شده، با حضور مستقیم نظامی خود در این منطقه هزینه‌های حفظ امنیت منطقه را بر عهده گرفته و این مجموعه امنیتی را تابع شکل‌گیری رژیم بین‌المللی جدید کند. همین موضوع سبب تلاش آمریکا برای ساخت پایگاه‌های نظامی در منطقه و به‌ویژه در جمهوری آذربایجان شده است (صدقی، ۸۲-۱۳۸۱، ص. ۹۲).

بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر و قرار گرفتن نام ایران در محور شرارت، نگاه امنیتی آمریکا به منطقه قفقاز و به‌ویژه جمهوری آذربایجان افزایش یافته و از این راه در پی مهار ایران برمی‌آید.^۱ آمریکا و اسرائیل می‌خواهند که قرینه لبنان برای ایران در کنار اسرائیل را در آذربایجان به‌وجود

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

آورند یعنی جمهوری آذربایجان برای اسرائیل در کنار ایران (حاجی زاده و دیگران، ۱۳۷۹، ص. ۱۷۳-۱۷۲). همچنین مواردی که آمریکا بر علیه منافع و هدف‌های ایران در جمهوری آذربایجان عمل کرده است را می‌توان در یک نگاه کلی این‌گونه برشمرد:

- آمریکا بنابر نظریه همه چیز بدون ایران، خواستار عبور خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان شد و این خط لوله با همکاری آمریکا، ترکیه و جمهوری آذربایجان در رقابت با مسیر ایران ساخته و افتتاح شد (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۶). از دیدگاه آمریکایی‌ها عبور این خط لوله انتقال انرژی از خاک آذربایجان، گرجستان و ترکیه ضمن تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی این کشورها، نفوذ روسیه و ایران را نیز کاهش می‌دهد (Baban & Shiriyev, 2010, p.96-97). ساختن خط لوله باکو-تفلیس-جیحان از سال ۱۹۹۷ از سوی آمریکا به شکل جدی دنبال شد و با افزایش شدید بهای نفت، منابع انرژی دریای خزر اهمیت خود را بازیافت (کولایی، ۱۳۸۶، ص. ۵۰).

- آمریکا به شدت تلاش کرده است تا از تبدیل شدن ایران به عنوان یک مسیر انتقال و صدور منابع انرژی دریای خزر به اروپا و خلیج فارس جلوگیری کند. در این راستا دولت آمریکا در جدیدترین موضع و اقدام ضد ایرانی با حضور و مشارکت ایران در طرح خط لوله گاز نابوکو برای انتقال گاز حوزه خزر و خاورمیانه به اروپا مخالف است. طرح گازی نابوکو با هزینه تقریبی ۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۴ تکمیل خواهد شد و ۳۱ میلیارد متر مکعب گاز به اروپا منتقل خواهد کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۹).

همچنین در نوامبر ۱۹۹۴ ایران و جمهوری آذربایجان توافق کردند که ۵ درصد از سهام کنسرسیوم بین‌المللی نفت جمهوری آذربایجان به ایران واگذار شود (صدیق، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۷). ولی به زودی آشکار شد که دخالت آمریکا مانع پذیرش رسمی عضویت ایران در کنسرسیوم نفت جمهوری آذربایجان شده است (Cornel, 1998, p. 58). بر اساس برخی گزارش‌ها وارن کریستوفر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا به حیدر علی‌اف توصیه کرده بود، شرکت آمریکایی «اکسون» را جایگزین شرکت ملی نفت ایران کند (Fayyazmanesh, 2009).

- تعیین رژیم حقوقی دریای خزر که مهم‌ترین موضوع اختلاف انگیز میان ایران و جمهوری آذربایجان بوده و هست (Bandy, 1998, p. 15). آمریکا در این مورد نیز با جانبداری از ادعاهای جمهوری آذربایجان (زیرا تقسیم نشدن دریای خزر و باقی ماندن رژیم مشاع به ایران

توان دخالت در قراردادهای نفتی جمهوری آذربایجان و یا هر کشور دیگری را می‌دهد و این مطابق خواست آمریکا نیست) علیه منافع ایران اقدام کرده است. از این‌رو آمریکا حمایت از همه بازیگران منطقه دریای خزر را در برابر ایران به‌گونه‌ای پایدار دنبال کرده است (کولایی، ۱۳۸۹، ص. ۹۲).

- ایران نگرانی‌های جدی نسبت به حضور آمریکا در منطقه و به‌ویژه در جمهوری آذربایجان دارد (زب، ۱۳۸۴، ص. ۴۶۴). علت این مسئله آن است که جمهوری آذربایجان بیش از سایر جمهوری‌های قفقاز جنوبی خواستار همکاری با آمریکا و استقرار ساختارهای جدید نظامی با کمک آمریکا در منطقه است. در واقع آمریکا با حضور نظامی خود در منطقه در کنار حضور اقتصادی و سیاسی، در پی تکمیل حلقه محاصره پیرامون ایران است تا بدین وسیله از حضور این کشور در ترتیبات امنیتی و اقتصادی منطقه جلوگیری کند و زمینه را برای عملیات نظامی احتمالی علیه ایران فراهم آورد (کتابخانه دید، ۱۳۹۰).

افزون بر این وجود اختلاف‌های بین ایران و جمهوری آذربایجان و تشکیل محور ایران، ارمنستان و روسیه در مقابل ترکیه، اسرائیل و آمریکا سبب نگرانی هرچه بیشتر جمهوری آذربایجان از ایران شد. در این شرایط آمریکا و اسرائیل پی بردند که می‌توانند از راه مسئله قومیت‌ها ایران را زیر فشار قرار داده و به این وسیله سبب تغییر رفتار ایران در سیاست خارجی شوند (Shear, 2011, p.34). در این ارتباط کنگره آذری‌های جهان در سال ۱۹۹۷ در شهر لس‌آنجلس آمریکا تأسیس شد و دفتر نمایندگی آن در برخی کشورهای اروپایی و همچنین جمهوری آذربایجان ایجاد شده است. این گروه هدف خود را تحکیم ارتباط بین آذری‌ها و سازماندهی گروه‌های آذری در نقاط مختلف جهان اعلام کرده است (امیر احمدیان، ۱۳۸۴، ص. ۳۶۷).

نتیجه

نظریه‌ها و واقعیت‌ها نشان داده است که آمریکا همواره در پی جلوگیری از دست یافتن ایران به هدف‌های خود، از جمله دورنگاه داشتن ایران از مسیر انتقال انرژی خزر به بازارهای مصرف در منطقه قفقاز است. در این رابطه درحالی که رقابت برای جذب سرمایه گذاری در بخش‌های دیگر خزر تا حدود ۴۰ میلیارد دلار موفق بوده است، در بخش ایرانی خزر تاکنون هیچ سرمایه گذاری خارجی جذب نشده است. حمایت از ایده آذربایجان واحد که در جهت

تضعیف حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است، حمایت از حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان و حمایت از تقسیم دریای خزر که این موارد را می‌توان بر اساس نواقع‌گرایی، ناشی از رقابت آمریکا با ایران در منطقه قفقاز دانست.

البته براساس چارچوب نظری در شرایط آنارشی، کشورهای قدرتمند (آمریکا) سیاست تهاجمی بر می‌گزینند. زیرا توان کنترل بیشتری بر ساختار بین‌المللی دارند. نکته‌ای که نباید از آن غفلت شود، معادله‌های چند وجهی‌ای است که در منطقه حاکم است و هر بازیگر را به‌ناچار در پیوند با سایر بازیگران قرار می‌دهد. این درحالی است که بازیگرانی از هر سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود را در این بازی درگیر می‌دانند. ترکیه، ارمنستان، گرجستان، روسیه، اسرائیل و چین از جمله واحدهایی هستند که در این معادله‌ها باید به آنها توجه کرد. توجه به ائتلاف‌ها و نقش سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای چشم انداز دیگری را پیش روی هر تحلیل‌گری خواهد گشود.

منابع

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، شهروز و مصطفی محمدی (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، «رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی (۲۰۱۰-۱۹۹۱)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۸، ص. ۲۲-۱.
۲. اژدری، بهناز و سعیدقائینی حصاروئی، (۱۳۹۰)، «نقش آمریکا و روسیه در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر»، ایراس، شماره ۳۵، ص. ۳۶-۲۸.
۳. افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی ایران، تهران: دوره عالی جنگ.
۴. آشتیانی، سهراب (۱۳۸۶)، «آیا می‌توان انتظار موفقیت اکو را داشت؟»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز، ص. ۱۸۴-۱۵۹.
۵. امیراحمدیان، بهرام و مهناز گودرزی (۱۳۸۹)، دریای خزر، منافع روسیه و امنیت ایران، تهران: چاپ قومس.
۶. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان (نگاه آذری‌ها به ایران)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۷. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، «امنیت در جمهوری آذربایجان و ناتو»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۲، ص. ۱۴۵-۱۰۷.
۸. باقری، سعید (۱۳۸۹)، مجموعه اسناد سازمان ملل در رابطه با مناقشه قره باغ، تهران: اندیشه نو.
۹. جونز، آ. اسکات (۱۳۷۸)، «منافع استراتژیک ترکیه در قفقاز»، ترجمه سید سعادت حسینی دمایی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰-۲۹، ص. ۳۹-۲۲.
۱۰. چابکی، ام البنین (۱۳۸۸)، «چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، ص. ۸۴-۶۳.
۱۱. حاجی‌زاده مقدم و محمد باقر اخباری و محمد، کریم کرد آبادی، مرتضی (۱۳۷۹)، جغرافیا، کاربردهای دفاعی و امنیتی، تهران: دانشگاه امام حسین.
۱۲. دهقان، فتح‌الله (۱۳۸۲)، بررسی نفت و گاز حوزه دریای خزر و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات همه.
۱۳. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، «سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی»، ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، بهار، ص. ۲۳۶-۲۱۷.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۷۸)، «رویکردی نظری بر نقش آفرینی اتحادیه اروپا»، ماهنامه سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۱۴۲-۱۴۱، ص. ۸۱-۹۸.
۱۵. رجایی، بهرام (۱۳۷۹)، «ژئوپلیتیک منطقه‌ای و رژیم‌های حقوقی دریای خزر و سیاست آمریکا»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، زمستان، ص. ۷۸-۶۱.
۱۶. زب، رضوان (۱۳۸۴)، «حضور نظامی آمریکا در گرجستان و آذربایجان و تأثیر آن بر ایران و روسیه»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

۱۷. کتابخانه دیجیتالی دید، ابصر، امیر، (۳۸۳)، «جایگاه ایران در ترتیبات امنیتی منطقه»، www.did.ir/index.fa/asp (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۰/۳/۲۳).
۱۸. سجادپور، سید کاظم (۱۳۷۷)، «رفتار سیاسی آمریکا نسبت به روابط ایران با کشورهای حوزه خزر»، *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۱، ص. ۸۵-۶۶.
۱۹. *دیپلماسی ایرانی*، سلیمانی، افشار، «پیشنهاد ایران و چالش‌های حل بحران قره باغ»، <http://www.irdiplomacy.ir/index.php?Lang=fa&Page=24&TypeId=3&ArticleId> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۱/۳/۶).
۲۰. سیف زاده، حسین (۱۳۸۳)، *معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب*، تهران: وزارت خارجه.
۲۱. صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی آمریکا در حوزه خزر و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۴۱-۴۰، دانشگاه امام حسین (ع)، ص. ۸۲-۱۰۱.
۲۲. صدیقی، میر ابراهیم (۱۳۸۵)، «روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری ارمنستان با جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۶، ص. ۱۴۳-۱۲۲.
۲۳. صدیقی، میر ابراهیم (۱۳۸۳)، *روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز از ۱۹۹۱ تا کنون*، تهران: نشر دادگستر.
۲۴. فروغی ابری، اصغر و مسلم محمد شیری (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی آمریکا در قفقاز»، *فصلنامه تحقیقی-مطالعاتی آران*، سال هفتم، شماره ۱۹-۲۰، ص. ۱۷۶-۱۹۷.
۲۵. کریمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، «محیط امنیتی ایران در هزاره سوم»، *فصلنامه مطالعات دفاعی*، شماره ۴۲، ص. ۳۳-۵۱.
۲۶. کریمی، غلامرضا (۱۳۷۷)، «نبرد آشکار و پنهان انرژی در حاشیه خزر»، *روزنامه سلام*، ۹ شهریور، سال هفتم.
۲۷. کولایی، الهه (۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول شماره ۱، زمستان و بهار، ص. ۶۲-۴۱.

۲۸. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، بهار، ص. ۸۴-۶۳.
۲۹. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۴)، «ژرفای ژئوپلیتیک شمال ایران»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۹۶ و ۹۵، ص. ۲۳-۲.
۳۰. متقی، ابراهیم و مریم همت خواه (۸۷-۱۳۸۶)، «جایگاه ایران در بازار انرژی آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار، ص. ۱۴۴-۱۲۲.
۳۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری: ۱۳۸۲، ۴۱۹: ۱۳۸۲.
۳۲. واحدی، الیاس (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک آذربایجان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳۳. واعظی، محمود (۱۳۸۳)، «عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی»، www.did.ir/document/index (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۰/۴/۴).

ب) انگلیسی

1. Afrasiabi, Kaveh, IRAN'S FOREIGN POLICY AFTER 11 SEPTEMBER <http://www.bjwa.org/article.php?id=451I9jzfehGT5I875Or7AxHDQLaFNK04re6xsJ7Y2012/08/12> (Accessed on: 12/08/2012).
2. Athanasiadis, Lason, (2009); Foreign Plots and Cockroaches in Iran , Asia Times, June 8 2006. <http://.atimes.com/atimes/ Middle East/HF08Ak02.html>. (Accessed on: 14/10/2013).
3. Baban, Inessa and Shiriyev, Zaur, (2010), "The South Caucasus Strategy and Azerbaijan, Turkish Policy", Available at: <http://www.turkishpolicy.com>, (Accessed on: 15/ 5/ 2011).
4. Barzegar, Keyhan, Twelve Years After The Disintegration of The Sovit Union: A Conceptual Framework Forth Analysis of the Issue of Iran , **Central Asia and The Caucasus Discourse**, Vol.5, No1 ,Summer 2003, pp.1-30.
5. Bandy, C. W, (1998), The Caucasus Region and Caspian Basin: Change Competition and Challeng , **Conflict Studies Research**, No.36, pp.1-28.
6. Brown, Cameron S, (2002), Observations, From Azerbaijan", **Middle East Review of International Affairs**, Vol.6. No.4. December 2002. Pp.66-74.

7. Cornell, Svante E, (1998), Iran and the Caucasus , **Middle East Policy**, Vol. 5, No.4. January, pp.51-67.
8. Fayyazmanesh, Sasan, (2009), The Politics of the US Economic Sanction Against Iran , **Review of Radical Political Economics**: <http://lrp.sagepub.com> (Accessed on: 30/ 10/2012).
9. Freedman, Robert, (2000), Russian-Iranian Relations in the 1990s , **Middle East Review of International Affairs**, Vol. 4, No. 2, June 2000, <http://www.gloria-center.org/2000/06/freedman-2000-06-05/> (Accessed on: 26/07/2013).
10. Kucera, Joshua, (2012), What do the US and Israel have to gain by strengthening Azerbaijan's naval capacities in the Caspian Sea?, Available At: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2012/06/2012610105434101130.html>. (Accessed on: 11/06/2012).
11. Nicu Sava, Ionel, (2010), "Geopolitical Patterns of Euro-Atlanticism".
12. Nichol, Jim, (2010), "Armenia, Azerbaijan and Georgia: Political Developments and Implications", Congressional Research Service, [www.http://assets.opencrs.com](http://assets.opencrs.com), (Accessed on: 18/05/2011).
14. International Interest, www.da.mod.uk/colleges/arag (Accesses on: 10/01/2011).
15. Shear, Michael D (2011), Obama's Middle East Speech Has Many American Audiences , New York Times.